

گزارشی

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهلر، پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زیان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |



فهرست

سرخن

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ۵-۳

پیکتار

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوران ۱۳-۶

رشد

ریشه‌شناسی ده نام حرف‌ای ایرانی مربوط به آذربایجان / علی اشرف صادقی ۲۲-۱۴
نام آذربایجان و یک نکتهٔ مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۲۹-۲۳
آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمد تقی فرامرزی ۴۰-۳۰

آذربایجان و فتح‌هز

اعشار قطب‌اللّٰهین عتیقی اهربی (تبریزی) / بهروز ایمانی ۵۷-۴۱
درباره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلگشته است؟ / محسن شریفی صحنی ۶۰-۵۸
جلیس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی بیلانی ۷۶-۶۱
ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دورهٔ قاجاری / سجاد آینلنلو ۸۲-۷۷

آناتولی

پند سلاطین روم: نصیحة‌الملوک‌ها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه: شکوفه بیبدی ۱۰۹-۸۳
سه نامه به فارسی سره از سدهٔ هفتم در آناتولی در دست نوشته «نامه سلاطین» / مزمیر مشمشی ۱۱۷-۱۱۰
سلطان ولد و طریقت شاعرانه؛ پیکرندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانا رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: متوجه بیکلی خمسه ۱۳۴-۱۱۸
بحثی دربارهٔ فرهنگ المراقابه‌منای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ۱۴۷-۱۳۵
سفینهٔ توحی و مجموعهٔ روحی؛ بررسی دو سفینهٔ کهن فارسی در حوزهٔ آناتولی / سید علی مرافضی ۱۶۰-۱۴۸
اشعار فارسی گویان سدهٔ هشتم آناتولی در چنگ آتش شهر (نسخهٔ ۱۰۴۲ کتابخانهٔ لین) / احمد بهنامی ۱۶۹-۱۶۱
نامهٔ درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سدهٔ نهم هجری) / عمامه‌الدین شیخ الحکمای ۱۸۰-۱۷۰
سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دریار سلیمان یکم؛ شاه قاسم و کنز الجواهر / فرقان ایشان ۱۹۰-۱۸۱
درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریبا شکوهی ۲۰۰-۱۹۱

نهو بررسی

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی» نوشتهٔ اندره سی. اس. پیکاک / داوید دوران-گلدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمانی آنگلی) ۲۰۴-۲۰۱
نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اوایل سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندره پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ۲۰۶-۲۰۵
تقدیم بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آینا احمدی ۲۱۸-۲۰۷

خترنی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریزو شیراز) / محمود عابدی ۲۲۶-۲۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مترجم: علی شاپوران
مترجم: ایزدیار ایزدیار
مترجم: مسعود راستی پور



۸۹ - ۸۸

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزهٔ نقد و تصحیح
متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دورهٔ سوم، سال چهارم، شمارهٔ سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

ویژهٔ تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان،
قفقاو و آناتولی

صاحب امتیاز:

مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی پور

دیر و پیشگیر: علی شاپوران

مدیر داخلی: یونس سلیمانی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقهٔ دوم.

شناستهٔ پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بهای: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: کتبیهٔ آغازین نسخه‌ای از دانشنامهٔ عالی،
کتابت شده در سدهٔ نهم هجری برای مطالعهٔ سلطان
محمد فاتح (استانبول، سلیمانیه، کتابخانهٔ ایاصوفیه، ش ۲۵۳۱)

تصویر خط بسمله

از نسخهٔ کتابخانهٔ John Rylands

داشته است نسخه جلیس المشتاق را در کتابخانه سلیمانیه دیده (زمانی، ۱۹۹۳ م: ۳۶۸، ۳۶۰) و در نوشتہ‌ای بسیار موجز، در ۱۰ صفحه، گزارشی از این اثر به دست داده است (عبدی، ۱۹۸۴ م: ۲۰۰-۱۹۹۲). عابدی درباره جلیس المشتاق می‌نویسد:

در هندوستان بسیاری از کتاب‌های سانسکریت و هندی به فارسی ترجمه شده‌اند؛ ولی بجز پنج تنتر و بلوهر بوداسف شاید کتاب دیگری در ایران نیست که در این زمینه نوشته‌یا ترجمه شده باشد، بهرحال این یکی از همان کتاب‌ها و ترجمه‌های نادر به شمار می‌رود که در ایران به رشته تحریر درآمده است که در حقیقت، متعلق به خطه هندوستان است.
(همان: ۲۰۰)

نسخه‌شناسی

جست‌وجوی ما در فهرست‌های چاپی و برخط موجود از نسخه‌های خطی مسجّل ساخت که تنها نسخه کتابخانه سلیمانیه ترکیه جلیس المشتاق همین نسخه کتابخانه سلیمانیه ترکیه است. این نسخه به شماره ۴۰۶ در مجموعه لالاسماعیل نگهداری می‌شود. مختصات این نسخه از این قرار است: دست‌نویسی در ۲۱۴ برگ ۱۹ سط्रی به خط نستعلیق خوش، که فاقد تاریخ کتابت است، اما به خط کاتب آن، گلشنی هروی، نسخه‌ای از مجموعه آثار سنایی، در کتابخانه فاتح ترکیه به شماره ۳۷۳۴ نگهداری می‌شود که تاریخ کتابت آن ۸۸۴ ق قید شده است. ترقیمه این مجموعه به قرار زیر است:

تم الكتاب بعون الملك الوهاب على [يد] اضعف عباد الله الغنى گلشنی الهروي تجاوز عن سیاته فى التاریخ سنة اربع ثمانين و ثمانمائه. (سنایی، کلیات، فاتح ۳۹۸، نک. تصویر ۱)

بنابراین، با توجه به تاریخ تألیف اثر (۸۷۰ق؛ نک. علی، جلیس المشتاق، لالاسماعیل: ۲۱۱پ) و ترقیمه کلیات سنایی (۸۸۴ق)، کتابت جلیس المشتاق نیز در حدود همین سال‌ها و نزدیک به زمان سروده شدن آن صورت گرفته است. متأسفانه درباره گلشنی هروی اطلاعی در دست نداریم و در تذکره‌های خوش‌نویسان، نیز در احوال و آثار خوش‌نویسان تأثیف مهدی بیانی (بیانی، ۱۳۶۳)، در شرح احوال این کاتب مطلبی دست‌یاب نمی‌شود؛ بنابراین با قطعیت

جلیس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان

مهدی ییلاقی

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد
mahdi.yeilaghii@gmail.com

جلیس المشتاق منظومه ناشناخته کهنه است از قرون میانه که در سرزمین شروانشاهان به نظم درآمده و به پادشاه زمان، شیرانشاه فرخ‌یسار، تقدیم شده است. در این مقاله، برای نخستین بار در زبان فارسی، معرفی کوتاهی از اثر ارزشمند ارائه می‌شود. از این منظومه تا کنون تنها همین یک نسخه که در مقاله حاضر به معرفی آن خواهیم پرداخت شناسایی شده است، به همین سبب این اثر ارزشمند از دسترس پژوهشگران به دور بوده و گمنام و ناشناخته مانده است. با این اوصاف، در دو جا نامی از آن دیده‌می‌شود:

- حاجی خلیفه در کشف الظنون به اختصار کتاب را چنین معرفی می‌کند:

جلیس المشتاق: و هو فارسی منظوم في قصة فغور و زاهد، من نظم بعض شعراء الفرس، لشیرانشاه من ملوك الهند، في رجب سنة ۸۷۰ سبعين و ثمانائه و عدد ابياته سبعة آلاف و ثمانائة و ستة و سبعون. (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰: ۵۹۳)

چنان‌که بعداً نیز اشاره خواهد شد، حاجی خلیفه به اشتباه شیرانشاه را از ملوک هند قلمداد کرده است. - دومین اشاره به جلیس المشتاق در مقاله‌ای است به زبان اردو، از پروفسور سید امیر حسن عابدی (۲۰۱۱-۱۹۲۱م)، پژوهشگر برجسته هندی و استاد فقید دانشگاه دهلی، که در سفری که در سال ۱۹۷۴ به ترکیه

نخستین خالی بوده است که بعدها مُهر و قفیه کتابخانه لالا اسماعیل و نام کتاب و تعداد اوراق بر آن نوشته شده است (نک. تصویر ۵). در پشت برگ نخست نسخه یک لوح مذهب ترسیم یافته به سبک نقوش قالی به چشم می خورد که شمسه ای ساده و مدور در مرکز و چهار لچکی ساده در گوشه ها آن را تزیین کرده و نقوش ساده برگ ها و گل های تذهیبی فضاهای خالی آن را پر کرده است. در سمت راست این لوح، سه عدد ترنج کوچک ترسیم شده که داخل آن ها با خط ثلث، اصطلاحات فصل بندی قرآنی «الجزء»، «حزب» و «عشر» نگاشته شده است؛ از این نوشته ها معلوم می شود که این لوح متعلق به این نسخه نبوده و محتملاً از نسخه ای قرآنی به این نسخه پیوست شده است (نک. تصویر ۶). در مقابل این برگ افزوده، شمسه ای ترسیم شده که در آن مکتوب رسم خزانه شیرانشاه فرخیسار، مددوح ناظم جلیس المشتاق نوشته شده است:

برسم دارالکتب المعمورة السلطان الاعظم مالک رقاب الامم
شاہنشاه معظم المختص بعواطف الاله امیر شیرانشاه خلد
الله ملکه. (علی، جلیس المشتاق، لالا اسماعیل: ۲؛ نک. تصویر ۷)

محتملاً برای خالی نبودن برگ مقابل این شمسه و رسم خزانه بوده که هنگام صحّافی (و احتمالاً صحّافی مجلد)، لوح مذهب صفحه مقابل آن را - که ذکر آن آمد - از نسخه ای دیگر به این نسخه افروخته اند. اظهار نظر قطعی در این باب منوط به بررسی جنس کاغذ این برگ های نسخه است.

نویسنده

نام کامل سراینده این منظومه بر ما معلوم نیست، تنها در یک بیت، آنگاه که فردوسی طوسی در خواب او را با نام «علی» مخاطب قرار می دهد، به جزئی از نام او پی می بریم:

مرا گفت آن دم به بانگ بلند
چو غنچه به دور جوانی بخند
سوی من خرام ای علی زودتر
ز معنی و دانش بسی سود بر
که فردوسی طوسی استاد فن
بهندز افضل منم بی سخن
(علی، جلیس المشتاق، لالا اسماعیل: ۲)

نمی توان گفت که کتاب در کدام محدوده جغرافیایی کتابت شده است. آیا با توجه پسوند «الهروی» در نامش، این اثر در هرات کتابت شده است؟ محتمل تر است که گلشنی هروی مهاجر یا مهاجرزاده ای در شروان و ازان یا مناطق مجاور بوده باشد، چرا که او لا هر دو نسخه ای که از او می شناسیم به ترکیه راه یافته است و ثانیاً منظومه ای را که به شروانشاهان پیش کش شده است مدت کوتاهی پس از سروده شدن آن کتابت کرده، که با توجه به ناشناخته بودن این منظومه راه یافتن آن به مناطق دوردست چندان محتمل نیست.

ترقیمه جلیس المشتاق چنین است:

تم الكتاب [کذا] جلیس المشتاق على يد عبد الضعيف
النحيف المحتاج الى رحمة الله الغني گلشنی الهروی، غفر
ذنوبهما. (علی، جلیس المشتاق، لالا اسماعیل: ۲۱۳؛ نک. تصویر ۸)

کتاب آرایی

نسخه جلیس المشتاق، مجدول دوستونه است که با رنگ های زر و لاجورد خطکشی شده است. عنوان ها در این نسخه با رنگ های لاجوردي، طلایي و سرخ به خط نستعلیق متoscّط کتابت شده است (نک. تصویر ۳). در صفحه آغازین نسخه سرلوحی مذهب به چشم می خورد که شامل یک کتیبه و ۱۴ تاج بهم پیوسته با نمای پسین و پیشین به رنگ های اخرايی و مشکی در زمينه ای آبي رنگ با خطوط سفید و طلایي است که شرفه هایی قسمت بالايی این تاج ها را تزیین کرده است. در بخش کتیبه یک لوح مستطیل شکل با زواياي خميده در گوشه ها ترسیم شده است که در چهار طرف دواير کوچکی به آن پیوند خورده است. رنگ این لوح آبي است و با کمندی سفیدرنگ و دارای تزئينات که مستطیل و دواير را احاطه کرده از بافت سیاهرنگ دارای نقوش تذهیبی کتیبه تمایز شده است. به نظر می رسد نوشته ای با خط کوفی گلدار در لوح آبي رنگ با رنگ طلایي و سبز نوشته شده است که متأسفانه به علت کیفیت پایین تصویر و احتمالاً تغییر رنگ متن، خوانا نیست، ولی ممکن است بسمله باشد، با یا بدون افزوده ای در انتهای. تسمه ای طلایي رنگ کتیبه را در بر گرفته که از بالا با تاج ها و از پایین با جدول کشی ابيات تلاقی دارد (همان: ۲ پ؛ نک. تصویر ۴). پیش از آغاز متن، نسخه دارای سه برگ است. برگ

دگرنور چشم شه انس و جان
حسن چون برون شد به زهر از جهان
اگر بود در طبع گتی وفا
حسین از چه شد کشته در کربلا
(همان: ۱۹)

ممدوحان شاعر

ناظم جلیس المشتاق در سه موضوع ممدوح خود، شیرانشاه فرخیسار، را مدح گفت؛ نخست در برگ ۴ پ با عنوان «فی مدح السلطان الأعظم ناصر الدولة والسلطنه والدین شیرانشاه خلد ملکه» که در ذیل آن در ۳۸ بیت به ذکر فضایل ممدوح از فضل و دانش و جود و عدل و عز و وقار و هنر شدن بزم و رزم می‌پردازد و او را با شخصیت‌های اساطیری چون گیو و گودرز و اسفندیار مقایسه می‌کند. در ادامه ناظم عذر می‌آورد که نام ممدوح را به دو علت نمی‌تواند در ابیات بگنجاند: یکی به‌سبب رفعت و مکان عالی او و دیگر این‌که نام ممدوح در بحر متقارب نمی‌گنجد. بدین ترتیب، برای غلبه بر این مشکل، به معماگویی متول می‌شود و در ذیل عنوان «از پنج بیت این ابیات حاصل این که خان شیرانشاه فرخیسار مدد ظله» نام ممدوح را در ابیاتی، به معنای بیان می‌دارد (همان: ۶).

بار دوم، درست در میانه کتاب، در برگ‌های ۱۱۰ پ و ۱۱۱، مدح ممدوح آمده و در بیتی، از انوشیروان به عنوان «جلد» ممدوح یاد شده است:

کنی فکرهای رعیت چنان
که می‌کرد جدت انوشیروان

(همان: ۱۱۲)

صاحب هفت افليم، ضمن گزارش سلسله نسب شروانشاهان، با استناد به تاریخ جهان‌آرا، پیوستن نسب ایشان به انوشیروان را تأیید می‌کند (طاهری، ۱۳۷۸: ۱۴۴۹). و سرانجام در مرتبه سوم، در برگ‌های ۲۱۲ و ۲۱۲ پ، ضمن اشاره به نام ممدوح خود «شیرانشاه»، به نام پدر او «سلطان خلیل» و نیز وفات او اشاره می‌کند و وصیت‌وی به فرخیسار را نقل می‌کند:

چنین شاه آزاده با صد دلیل
نباشد مگر پور سلطان خلیل

کاتب در پایان نسخه، بعد از ترقیمه اثر، ۱۸ بیت معنای نیز کتابت کرده است که از آن‌ها نام افرادی از جمله شیرانشاه، فرخیسار، افراسیاب و... استخراج می‌گردد که به نظر می‌رسد عموماً ممدوحان و معشوقان و یاران شاعر باشند. از قرایینی که در متن به چشم می‌خورد و توانایی سروden معنای را در نویسنده منظومه اثبات می‌کند (همان: ۵) بر می‌آید که این ابیات نیز از ناظم جلیس المشتاق است. همچنین در یکی از این معماها به نام «علی» بر می‌خوریم که ممکن است قرینه‌ای باشد بر این که «علی» نام ناظم این ابیات هم بوده است:

افراسیاب

زنده گردد بر سر بازار عشق از روی مهر
گر گشاید لب به پرسش آن پری سوی علی

(همان: ۲۱۴)

از یک معمای دیگر از این مجموعه معتمیات نام «جمال الدین» استخراج می‌شود. از فحوای کلام در این بیت و لحن آن چنین بر می‌آید که شاعر خود را مورد خطاب قرار داده است:

جمال الدین

در صورت حالم نگراز روی مهر آخر دمی
چون نیست دل باری بدین دلشاد باشم روز و شب

(همان: ۲۱۳)

ناظم در متن اثر به دلدادگی خود و حال و روز ناشاد خود اشاره کرده است (همان: ۲۱۰)؛ بنابراین، با شرط احتیاط و قید این نکته که این نام می‌تواند نام یکی از معشوقان یا ممدوحان ناظم نیز باشد، می‌توان «جمال الدین» را هم جزئی از نام او در نظر گرفت.

یافتن مؤلف و چگونگی حیات و ممات او، به‌سبب فقر منابع تاریخ ادبی در حوزه شروانشاهان، بسیار دشوار است. در خود اثر نیز اطلاعات ناچیزی از او قابل استخراج است؛ از جمله این که گویا شیعه بوده یا تمایلات شیعی داشته است و این امر در اسلامی مآب کردن داستانی که اصل هندی دارد مؤثر بوده است.

بیان باز در رستم پاکزاد
به رویابازی چه دید از شغاد

و علم اعلم عالم است و در همان خواب کس می‌فرستد که پیر را نزد او بیاورد؛ اما پیش از دیدار او از خواب بیدار می‌شود، در حالی که دلش بسته بند آن پیر گشته است. پادشاه حاجب خاکش را فرامی‌خواند، ماجراهی خواب را به او می‌گوید و او را به جست‌وجوی پیر می‌فرستد (همان: ۸-۹) حاجب پس از جست‌وجوی چندروزه، در حالی که کوه و صحراء را گشته و از یافتن نشان زاهد نومید شده است، قصد رفتن به شهر می‌کند و با خود می‌گوید «بدینسان چگونه روم نزد آن شهریار؟». در این گفت‌وگو با خویش است که بانگ ذکری به گوشش می‌رسد، پی بانگ را می‌گیرد و به صومعه‌ای می‌رسد:

در آن صومعه در صفا صوفیان
چو اصحاب صفة همه یکزان

(همان: ۹)

تا صوفیان - که از دانش و علم بهره داشتند - پس از ذکر و مراقبه او را نزد زاهد می‌برند. زهاد پیر خود را در آغوش می‌کشند و حاجب نیز دست و پای او را می‌بوسد و خواب شاه را برای زاهد باز می‌گوید و می‌رساند:

که باید شلن نزد خاقان چین
خداؤند توران و ایران زمین

(همان: ۱۰)

زاهد همراه حاجب به دربار می‌آید و فغفور او را تکریم بسیار می‌کند. بعد از چند روز جشن و ترتیب دادن مجلس می و مطلب، شیخ شاه پس از شنیدن و اجابت دعوت باد سحر برای نگریستن در آثار صنع سمیع و دود و تسبیح خالق، زاهد را طلب می‌کند و:

چنین گفت با پیر فغفور چین
خداؤند اورنگ و تاج و نگین

به افسانه امروز دارم هوس
مرا از تو باشد همین ملتمنس
همی خواهم از گفته باستان
به گفتار شیرین یکی داستان

(همان: ۱۲)

پیر می‌گوید سه نوع افسانه هست: نخستین همه لذت و صفا و حضور است؛ ثانی محنث و درد و بیم و هراس؛ و

پدر رفت بیرون ازین خاکدان
دل مرد و زن از غم‌ش چاک دان
... در آن دم که می‌شد برون زین مغاک
وصیت چنین کرد آن جان پاک
... به فرزند فرخنده با صد زبان
که ای شاه شیرانشه نوجوان
چو من رخت بردم برون زین سرا
توباید که مانی بسی سالها
رعیت چو در ظل شاهی من
به سر برده بودند از مرد و زن
سپردم ترا ای شه دادگر
به شفقت فکن سوی ایشان نظر

(علی، جلیس المشتاق، لا ا اسماعیل: ۲۱۲ پ)

شیخ خلیل، فرزند شیخ خلیل، پسر شیخ ابراهیم شروانی (حک. ۸۶۸-۸۲۰ق) در سال ۸۶۸ در گذشت و پسرش، فرخیسار، به سلطنت نشست (بهبودی، ۱۳۵۲: ۴۲۱).

محتوای اثر

جلیس المشتاق روایتی است منظوم از چند قصه کهن که بهشیوه داستان در داستان و در ۷۸۵ بیت^۱ پرداخته شده است. این داستان‌ها حول اندیشه مسخ و نسخ و تبدیل جسم شکل گرفته‌اند، اما کلیت داستان بر مفهوم اخلاقی صبر و ختم به خیر شدن امور با صبر و استقامت تأکید دارد.

به هر حال در شلتی جان‌شکار
کسی را که شد صبر و دانش شعار

از آن محنث و درد خواهد رهید

به مقصد خود باز خواهد رسید

(علی، جلیس المشتاق، لا ا اسماعیل: ۲۰۷ پ)

فغفور چین، پادشاه جویای دانش و معرفت، در هر شهری صاحب‌کمالی را سراغ می‌جست و به مباحثه با او اوقات می‌گذراند (همان: ۸-۸ پ)، تا این‌که یک شب در خواب پیری را می‌بیند که از علم و دانش نصیبی دارد و در زهد

۱. این عدد را خود شاعر به دست داده است: ز هشت الف کمتر دو هفتاد و چهار همینست بی‌شبه آن را شمار (علی، جلیس المشتاق، لا ا اسماعیل: ۲۱۱ پ).

در انسان نباشد ازینسان عیار
کز آیینه دل زداید غبار
ملک چون توان گفت بعد از رسول
به آدم کجا کرد هرگز نزول
ملک سیرت و آدمی صورت
توان گفت پیداست از هیأت

(همان: ۱۴، پ)

پیر، باغبان غریب را به باغ بی‌نظیر و سرای خود دعوت
می‌کند. پس از چندی تفرّج در این باغ فردوس‌نشان،
باغبان می‌گوید این‌جا بودن دیگر رای نیست که سلطان
کشمیر و زابل مرا پی‌گل فرستاده است:

چوزان مرد پیر این سخنه‌ها شنید
چو آب آن زمان در گلستان دوید
یکی نونهال گل از جای کند
بدو داد کاین را ببر بی‌گزند

(همان: ۱۶، ر)

باغبان راه هند در پیش می‌گیرد و پس از رسیدن نهال را
در باغ رای می‌کارد. پس از مدتی، نهال برگ و بار بر می‌آورد
و می‌بالد (همانجا). روزی باغبان به باغ می‌رود و از آن نهال
گلی خندان شکفته می‌بیند، به دیدارش شاد می‌شود و
همراه با چند دسته گل دیگر به نزد شاه می‌بردش:

بهم دسته کرد آن زمان باغبان
به صلبگ آهنگ کرد آن زمان
بیدش بیر کرده لعلی قبا
به تخت زمرد درآورده پا
کله کنج نهاده چو ترکان چین
به کین او فکنده گره بر جین
گرفتش به اعزاز بر روی دست
نه امثال دیگر گلش پای بست
بیردش هماندم به نزدیک شاه
چوشه کرد بر چهره گل نگاه

(همان: ۱۶، پ)

شاه باغبان را فراوان می‌ستاید و بد و زر بسیار می‌دهد.
بدین ترتیب هر صبحگاه این عمل تکرار می‌شود. روزی
باغبان طبق عادت گل را در پرده‌سرای می‌نهد. رای گلی

سوم شادی و غم را با هم دارد. شاه نوع سوم را انتخاب
می‌کند (همانجا). بدین ترتیب زاهد راوی اصلی داستان‌های
این منظومه می‌شود و قصّه «رای با گل» را آغاز می‌کند:

شنودم که در ملک هندوستان
یکی پادشه بود خسرو نشان
سزاوار اورنگ و شاهنشهی
چو او شه نبودی به فرمان‌دهی
به گیتی نبودی چواو تاج بخش
ازو داشت هر پادشه تاج بخش
ز قتوچ و کشمیر تا قندهار
کمر بر میان خسروان بندهوار

(همان: ۱۳، ر)

این پادشاه هند، به گل‌ها علاوه‌ای ویژه داشته، باعی داشته
بسان جنان که باغبان ماهرش هر صبح دسته‌گلی از سرخ
و زرد و کبود می‌بسته و نزد شاه می‌برده (همان: ۱۲، پ). رای
روزی از باغ دیدن می‌کند و با باغبان می‌گوید از انوار و
از هار این نغز باغ از هرچه در دهه هست فراغ دارم، اما
اگر بدانم گلی را ندارم اگر در جنان باشد:

به صدمکرو افسون و نیرنگ و رنگ
به دست آرم آن گل چو گوهر ز سنگ

(همان: ۱۳، پ)

باغبان می‌گوید «تاجری از عراق عجم پریروز به باغ آمد
و گفت در شهر ما یک نوع ورد هست که در این باغ
نمی‌بینم»، و از رای اجازت می‌طلبد تا آن گل را به دست
آورد. رای باغبان را تجهیز می‌کند و به سفر حمامی یافتن
گل می‌فرستد. باغبان کوه و در و دشت را زیر پا می‌گذارد
اما «ز گلدسته خود اثر» نمی‌بیند. از رفتن راه سخت
در مانده می‌شود، سر خویش را بر خاک راه می‌نهد و به
حسرت به اطراف نگاه می‌کند:

پس از یک دم آن مرد دهقان نژاد
یکی پیر را دید کامد چوباد
چو چشمش بر آن مرد دانافتاد
به جای دو دیده دهان برگشاد
چنین گفت با پیر کای تیزه‌وش
چه گویم ترا، آدمی یاسروش؟

می بیند پژمرده از آسیب دهر و «دریده به صد جا قبا در بدن»؛ پس بر باغان خشم می گیرد و از او توضیح می خواهد (همان: ۱۷). باغان می گوید:

بگویم اگر شاه هندوستان
دهد بنده را یک زمانی امان
یکی مرغ در باغ شه شد پدید
کزو پشت بخت من اکنون خمید
نگردد دمی دور از آن نونهال
ز ناله نگردد دمی گنگ و لال
به صد داستان می سراید سرود
نگوید بجز بر رخ گل درود
بگردد به سر اندر آن مرغزار
ندارد شب و روز زین بیش کار
چو گردد ز جام می عشق مست
چو مستان کند در دم آهنگ پست
به منقار و مخلب کند در زمان
همه پشت و پهلوی گل ناتوان
ازو رفت بر وی ازینسان جفا
مرا گشت دل خون ازین ماجرا

(همان: ۱۷، پ)

شاه برآشفته می شود و به تندي می گويد «مرا زشت گويند پير و جوان» که اين مرغك در باغ جهان با چنین خسروي هم عنان شد (همانجا)! و رو به بزرگان و گردن کشان دربار می گويد «با چنین ديوساري چه باید کرد؟». بزرگان می گويند:

هر آن کوشددست جور و ستم
به مظلوم بیدل رساندال
زبردست را فرض عین است آن
که خواهد ز ظالم به تیغ و سنان
همی کین مظلوم بی دستوپا
به هر دین و هر ملت است آن روا

(همان: ۱۸، ا)

تصمیم گرفته می شود دامی بنهند و آن مرغ را به دام اندازند. رای صیادی را می طلبند و قصدش را به او می گوید. دو پاس از شب تیره چون می گذرد بلبل به دیدار گل می آید و دلش خرم می شود و به بانگ بلند به گل ابراز عشق می کند:

ندانست آن بیدل بوالهوس
که آماده کردند او را قفس
(همان: ۲۰، ر)

بلبل اسیر صیاد می شود و ناله و فریاد آغاز می کند. صیاد می خواهد سر او را از تن جدا کند، باز می گوید شاه مرا چنین نفرمود، پس صید را به سوی رای می آورد. بلبل در قفس اسیر، گل خویشتن را در بارگاه شاه می بیند:
بغزید درم ز سوز نهان
به تندي چو تندر شد آتش فشان
(همان: ۲۲، ر)

پس آن گه نغمه ای بنیاد می کند:
یکی داستان گفت در پهلوی
که صد داستان ارزد ار بشنوی
دگر ره برآورده آهی ز دل
کزان آه گل گشت در دم خجل
(همانجا)

دل رای بر حال او به رحم می آید. به بلبل می گوید ای بسته دام بلا، ترا از این بانگ و فریاد سودی نیست. قصه خود را به من بازگو. بلبل می گوید افشاری راز من سودی ندارد. رای اصرار می ورزد و بلبل راضی می شود راز خود را به شاه بگوید. سرا را خالی می کنند و بلبل به نرمی فاش می کند:

که من پور دستور قیصر بدم
به علم و به دانش توانگر بدم
(همان: ۲۴، ر)

پدر مرا گفت که پریروز بريدي آمده است و مرزبانان گفته اند از اعدا بی حد جفا می بینیم. کسی باید فرستاد تا بینند احوال چیست:

کنون غیر پور تو ای نیک مرد
نيارد کسی این چنین کار کرد
(همان: ۲۴، پ)

پس عازم راه شدم. پس از مددتی به شهری رسیدم و مرزبانان که دانستند پسر قیصرم از من استقبال کردند. پس از هفته ای به تفحص می پردازد و به او می گویند در فلان محله پیری هست که دختری بسیار زیبارو دارد: نهانی نشان جستمش روز و شب نمی ایستادم دمی از طلب

بگردند از صورت خویشتن
بگیرند عبرت از آن مرد و زن
(همان: ۲۹-۲۹ پ)

دعای زاهد مستجاب می‌شود. از سر پسرِ دستور و دختر
 Zahed لباس به در می‌کشند و آن دو مسخ می‌شوند و به گل
 و بلبل تبدیل می‌گردند.

بلبل داستانش را به پایان می‌رساند و از رای کمک
 می‌خواهد. رای قول کمک می‌دهد. بلبل به شاه می‌گوید در
 آن دم که نزد پدر بودم جهان دیده مردی از ملک عجم آمد بود،
 چنین حکایت کرد که از پیری شنودم که حکیمان برای شاه
 ملک عجم خاتمی آراسته «به آیات و ادعیهٔ معتبر» ساخته‌اند
 که «بگفتند آن را خواص عجیب»، از جمله این‌که مسخ را
 فسخ می‌کند، بدین ترتیب که:

کسی کوز فعل بد خویشتن
 شود صورتش مسخ در انجمان
 حکیمان دانا به عین‌الیقین
 کنند اختیاری به رای گزین
 نهند آن نگین را در آب آن زمان
 بپاشند بر روی ممسوخ آن

(همان: ۳۰ پ)

و ادامه می‌دهد که گمان می‌کنم خاتم نزد آن شهریار باشد.
 شاه به جست‌وجوی خاتم برمی‌آید و به خازن می‌گوید دل
 من گواهی می‌دهد که خاتم در خزانهٔ ما باشد. خازن به
 مخزن می‌رود و «در آخر یکی درج سریسته» می‌یابد
(همان: ۳۱ پ) که خاتم در آن است. به طالع‌بینان و حکیمان
 امر می‌کنند ساعتی مناسب اختیار کنند تا اثر خاتم را بر
 گل و بلبل امتحان کنند. حکیمی که سرآمد بود زایچمه‌ها
 وضع می‌کند و آن ساعت می‌می‌مون را دو ماه بعد تعیین
 می‌کند. به فرمان شاه بلبل و گل را حاضر می‌کنند و:

دگر کاسه‌ای خواست از آب پر
 سر فیلسوفان و دریایی در
 در آب آن گرانمایه خاتم نهاد
 ز دادر نیکودهش کرد یاد
 به روی گل و بلبل نکته‌دان
 بپاشید آن آب را در زمان

در آخر خبر یافتم زان پری
 که بُد چون منش بر فلک مشتری
(همان: ۲۵ پ)

پس هر چه کردم راهی به دختر نیافتم. در کوی دختر به
 موبیه دست به نیایش برداشت و ندایی به گوشم رسید:
 که آمد ترا بر هدف تیر آه
 به مقصد رسی نیز در صحگاه
(همان: ۲۶ ر)

دختر نیز در خواب می‌بیند:

یکی سرو نویاوه پیش آمدش
 به حسن از مه و مهر بیش آمدش
 نرسنه بششه به گرد سمن
 دو چشمش چو عهه چو غنچه دهن
 الفقد او بسود ابرو چونون
 که آن شکل بیند نگردد جنون
 چودختربید آن رخ همچوماه
 برو روز روشن چو شب شد سیاه
 بخورد آن چنان ناوکی بر جگر
 که از سینه‌اش کرد یکسر گدر
 به صد دل برو گشت عاشق چنان
 که خود را فراموش کرد آن زمان
 یکی آه سرد از جگر برکشید
 چوسایه پسی آن جوان در دوید
 ... همی خواست تا گیردش در کنار
 شود شاد و خرم به روی نگار
(همان: ۲۶ پ)

دو دلداده پس از ماجراهایی به هم می‌رسند و مددتی با هم
 پنهانی شب‌هنجام ارتباط می‌گیرند. زاهد از این ماجرا
 باخبر می‌شود، از شنیدن این سخن دلش تیره می‌شود و
 آن دو را نفرین می‌کند:

برآورد دست از بغل چون چnar
 به زاری همی گفت کای کردگار
 همی خواهم از توبه صد عجز و درد
 برآری از این هر دو ناپاک گرد

منظمه نقل کردیم، اما این منظمه یک روایت کلان دیگر نیز دارد که خود شامل پنج داستان فرعی است. خلاصه تمام داستان‌های جلیس المشتاق -که پر از نکته و عجایب و غرایب است- در این مختصر نمی‌گنجد. جهت آشنایی با فضای این داستان‌ها، به فهرست عنوانین روایات منظمه در پیوست مقاله رجوع کنید.

نقش فردوسی در جلیس المشتاق

فردوسی و اثر گران‌سنگ او، شاهنامه، نقش و حضور ویژه و پررنگی در جلیس المشتاق دارند، به گونه‌ای که می‌توان تأثیر فردوسی را در بیت‌بیت این اثر احساس کرد؛ چه در بحر شعری، چه در واژه‌ها و چه در تصویرسازی‌ها و تلمیحات تصویری آن -که با یادکرد شخصیت‌های شاهنامه فرا یاد خواننده می‌آید- و چه در آغازها و خاتمه‌های داستان‌ها که چاشنی‌ای از پند و اندرز و تأملات در مسائل بشری -از آن گونه که فردوسی در شاهنامه ارائه می‌دهد- در خود دارد. این تأثیر را می‌توان از همان بیت آغازین منظمه مشاهده کرد^۲:

به نام خدایی که جان آفرید
خرد داد و گویا زبان آفرید

(همان: ۲۶)

ولی بارزترین جلوه حضور فردوسی در این اثر در بحرعروضی آن به چشم می‌آید. نکته جالب درباره انتخاب بحر متقارب -که نشان‌دهنده میزان نفوذ فردوسی در ذهن نظام است- این است که انتخاب بحر متقارب در خواب و به پیشنهاد خود فردوسی -که در شکل و شمایل پیری به خواب نظام آمده است- صورت می‌گیرد. در این خواب، فردوسی علی نظام را -که به پیشنهاد دوستی دغدغه منظوم ساختن نشی را که اساس جلیس المشتاق است در سر داشته- تشویق به انجام کار می‌کند و بحر متقارب را -که «بسی آب رو دارد»- برای سروden اثر

^۲ مصروع نخست این بیت تضمین از مصروع نخست بوستان سعدی، یا یکی از نسخه‌های کهن آن، نیز هست. از سعدی و «بوستان» او، نظامی و سنایی (با املای «ثنایی») و حدیثه او نیز در این منظمه تجلیل شده است (همان: ۲۰۹). ولی تأثیر فردوسی و شاهنامه در آن بارزتر است. نگارنده در جایی دیگر به این نکات مفصل‌تر خواهد پرداخت.

برآن خاتم اسمی که مكتوب دید
بخواند و همان دم بر ایشان دمید...
(همان: ۳۴)

شاه به سجده می‌رود و هاتفی از «آیت فاستجينا» و «أُجیب» به گوش دلش خبر می‌دهد و:

همان دم به فرمان ربّ غفور
برآمد برون از لباس طیور
مر آن بلبل از جامهٔ مستعار
دگر گل، ز من این سخن گوش دار!
برفتند آن هر دو درّ یتیم
به فرمان حق در لباس قدیم

(همان‌جا)

مرتبهٔ پسر وزیر نزد رای روز به روز بالاتر می‌رود. رای مقدمات ازدواج او را با دختر زاحد فراهیم می‌آورد (همان: ۳۶) و مراسم باشکوهی برای ازدواج آنان ترتیب می‌دهد. پس از مدتی، پسر وزیر به یاد پدر -که مدت‌ها او را ندیده است- چهار ملالت می‌شود. رای متوجه می‌شود و چون پسر دلیل ملالت را نمی‌گوید، کسی از معتمدان را نزد او می‌فرستد تا علت را بازیابد. پسر به معتمد می‌گوید پدر و مادرم در باغ امید جز من نونهالی نداشتند و اکنون در غم من آنگونه‌اند که:

چو یوسف زیعقوب گشته جدا
شب و روز در بیت غم مبتلا

(همان: ۴۶)

سپس می‌گوید اگر رای اجازه دهد که به‌نزد پدرش بازگردد، داستانی خواهد گفت که کسی در جهان نشینیده و در زیر هر لفظ آن نکه‌ای مانند گوهر گوشوار پنهان است. رای پسر را به دربار فرا می‌خواند و ضمن اجازه دادن به او، خواهان گفتن داستانی که قول داده است می‌شود. بدین ترتیب پسر دستور روم «داستان پادشاه تیهان و فرزند او کشورگشا»، داستان دوم این منظمه، را روایت می‌کند و منظمه ادامه می‌یابد.

آنچه گذشت خلاصهٔ حکایت آغازین کتاب بود که به‌جهت آشنایی با سبک داستان‌پردازی و شیوهٔ نظم این

نگارنده نقش مانی بر آب
نماینده سلسیل از سراب
نوازنده ساز پنهان بکر
ریاینده مغز معنی به فکر
لبی پر ز خنده گشاده چیز
خبر داد ازین داستانم چنین
(همان: ۱۸۶ پ-۱۸۷ ر)

بیت:

نگارنده نامه باستان
به دفتر خبر داد از داستان
(همان: ۱۲۰ ر)

نیز یادآور آغازگرهای داستانی در شاهنامه است:

ز گفتار دهقان یکی داستان
بپیوندم از گفته باستان
(فردوسي، ۱۳۸۶/۲/۱۱۸)

ز بلبل شنیدم یکی داستان
که برخواند از گفته باستان
(همان: ۲۹۳/۵)

در تعبیر و واژه‌ها و تلمیحات نیز حضور شاهنامه در
جلیس المشتاق احساس می‌شود:

درین کهنه دیر ار بمانی هزار
باید برون شد سرانجام کار
کجا شد فریدون و کاووس کو
جهان‌پهلوان رستم و طوس کو
کجا شد منوچهر ایرج نژاد
برفتند کیخسرو و کیقباد
(علی، جلیس المشتاق، لالا اسماعیل: ۱۵ پ)

در بیت زیر بهزیبایی از شخصیت‌های شاهنامه‌ای در
آرایه تشبیه با زیرساخت تلمیحی بهره برده است:

فریدون خور گشت چون آشکار
نهان گشت ضحاک شب از دیار
(همان: ۱۵۷ پ)

با این وصف، اثرپذیری جلیس المشتاق از شاهنامه بسیار
حلاقلانه صورت گرفته و غالباً از گونه تقليیدهای ناشیانه و
نظم‌پردازی‌های سست نیست و هرچند ناظم تلاش داشته از

پیشنهاد می‌کند:

در سبب نظم کتاب و دیدن فردوسی را بخواب

... چوبغنو و چشم دران صحیح‌گاه
یکی پیر دیدم که آمد ز راه
قدی چون الف ابروی همچونون
نديلم من آن شکل هرگز کنون
مرا گفت آنلم به بانگ بلند
چو غنچه به دور جوانی بخند
سوی من خرام ای علی زودتر
ز معنی و دانش بسی سود بر
که فردوسی طوسی استاد فن
به نزد افاضل منم بی‌سخن
چو بشنودمش نام بشناختم
ز روی ادب نزد او تاختم
بوسیدمش دست بعد از سلام
جوابی نکو گفت آن نیکنام
که این شغل توبر تو فرخنده باد
ترانام تاج او دان زنده باد
و لیکن سخن در تقارب بگو
که این بحر دارد بسی آب رو
(همان: ۳ ر)

شاعر یک بار دیگر نیز در پایان منظومه تأکید و تشویق
فردوسی در عالم رؤیا را، که «ز فکری که کردی ازان
برمگرد، ولی یک سخن بشنو از من نکو/ تو بروزن شهnamه
آن را بگو» نقل می‌کند (همان: ۲۰۹ پ).

علاوه بر این، شاهنامه فردوسی بر ساختار کلی جلیس
المشتاق نیز تأثیر گذاشته است. میان شیوه‌های گشايش
داستان، پند و اندرزها و تأمّلات ناظم و حال و هوای حماسی
دو اثر شباهت وجود دارد. به عنوان نمونه، در داستان «دیدن
بغفور در خواب زاهدی را»، ناظم از راوی داستان خود چنین
یاد می‌کند:

فرازنده این لواي کهن
طرازنده این نوعروس سخن^۳

^۳. بخوانید: طرازنده این نوعروس سخن.

دست نداریم، این اثر - که برای شیرانشاه فرّخ یسار نوشته شده است - این جای خالی را پر می کند و برگی به تاریخ ادبی و تحقیقات فرهنگی آن دیار می افزاید و نشان می دهد که فارسی در قرن نهم نیز زبان ادبی آن دیار بوده است. در بررسی تبادلات فرهنگی ناحیه اران و دربار شروانشاهان نیز باید این اثر را نوعی سند تاریخی محسوب کرد.

سومین جنبه اهمیت این اثر، اقتضای آن از شاهنامه فردوسی است. کشف این اثر دانش ما را درباره حوزه نفوذ شاهنامه در قرون میانه گسترش می‌دهد و مبنای تحقیقات جدیدتری درباره «شاهنامه پس از شاهنامه» و آنچه در تحقیقات غربی پذیرش (Reception) اثر نامیده می‌شود فراهم می‌آورد.

چهارمین موردی که در اهمیت این اثر قابل ذکر است، جهان‌شمول بودن حوزه اتفاقات داستان‌های این اثر است. در این اثر امپراتوری‌های قدرتمند آن زمان عرصهٔ ماجراهایی هستند که برای شخصیت‌ها روی می‌دهد، از روم و ایران و هند و چین گرفته تا شروان که اثر در آنجا عرضه شده‌است.

پنجمین جنبه ارزش این اثر، غنای بیشتری است که از راه خلق توصیفات و تعابیر ناب، که وضع خود ناظم هستند، به زبان فارسی داده شده است. بررسی منظومه فکری و آبשخورهای فرهنگی شاعر، که در تناسبات و تلمیحات او مکرراً ظاهر می‌شود، و نحوه بهره بردنش از ایهام و ایهام تناسب و شباهت‌ها و تفاوت‌های اثر با سایر آثار قرن نهم، از این جهت نیز سزاوار بروزهشت، و برسم است.

تنها برای ارائه نمونه‌هایی از صور خیال ابتکاری این منظومه، به دو نمونه تشبیه بکر چشم به انگور و تشبیه اغراق‌آمیز تادهای چنگ به رگ دست اشاره ممکن است:

که ناگه سمنبر درآمد ز در
دل از غصه و درد زیر و زبر
برآین کرمش تنی پر ز تاب
دو دیده چو انگور هم پر ز آب
(همان: ۱۸۵)

وام گرفتن ابیات فردوسی پرهیز کند، در نظم او مصرعی از شاهنامه بهسبب توارد داخل شده است. دوستی این مسأله را به او متذکر شده که: «ز شهنامه یک مصرع آخر عیان» در سروده او آمده است (همان: ۲۱۰) و در پاسخ به انتقاد این دوست، سراینده آن را از نوع توارد و نتیجه الهام فردوسی می‌داند و اعتراضی بر آن وارد نمی‌بیند (همان: ۲۱۰ ب).

ارزش، اهمیّت و ضرورت تصحیح اثر

جلسیس المشتاق - که می توان آن را در نوع ادبی رمانس دسته بندی کرد. از چند نظر حائز اهمیت است:

نخست اینکه این اثر ادبی صورت منظوم اثر کهنه است از دیار هندوستان که نمی‌دانیم اصل آن چه کتابی و به چه زبانی بوده است، اشتراکاتی که با کلیله و دمنه (حیلت آموختن زاهد زاغ را به جهت هلاک مار (علی، جلیس المشتاق، لالا اسماعیل: ۱۷۴) با داستان زاغ و مار (نصرالله منشی، ۸۱: ۱۳۹۲) و منظمه هشت بهشت امیرخسرو دهلوی (حکایت پادشاه کشمیر و آموختن علم نقل روح از زاهد و احوال او (علی، جلیس المشتاق، لالا اسماعیل: ۵۴) با افسانه گفتن سبزپوش بهشتی (دهلوی، ۶۲۷: ۱۳۶۲)) دارد و ساختار کلی داستان در داستان آن منشأ هندی کهنه را تأیید می‌کند و بايد معلوم شود که آیا داستان اصلی هنوز در هندوستان حفظ شده است یا نه و در روند تبدیل به اثر فارسی منظوم چه تغییراتی کرده و چگونه به شروان راه یافته است. ناظم درباره صورت منتشر این داستان نوشت که دوستی برای رهایی او از غم فراق یار پیشنهاد می‌کند کتابی را به نظم درآورد:

مراہست نشی بغایت عجب

که بودم من آن را بسی در طلب

همی، جستمـش، آشـکار و نهـان

یکی تاجر آمد ز هندوستان

مـن آن شـه رـا زـو خـه يـافتـم

به نزدیک وی تیز بستافتم

(على، جليس المشتاق، لا لا اس

- دوم این که از حوزه شروانشاهان قرن نهم هجری اثر ادبی قابل توجهی در گونه ادبی حماسی و رمانس در

- نصیحت کردن وزیر پدر شاهزاده را و کم اندیشیدن در باب شاه قنوج
- رفتن حکیم به شهر قنوج به جهت انتقام شاهزاده از پادشاه قنوج
- آمدن حکیم نزد شاه قنوج و طلبیدن آهو به جهت سمن بر رفتن پادشاه به صید و گرفتار شدن به دست حکیم
- آوردن حکیم شاه قنوج نزد پدر شاهزاده و بند کردن او را فرستادن شاه قنوج حکیم را پیش وزیر خود که صورت طلسی را که به شکل انسان ساخته‌اند در آب اندازد به جهت خلاص شاهزاده از دریا
- بازگفتن گل‌عذار قصه خود را
- مشورت کردن شاه سرنديب با وزیر درباب بند کردن خاقان
- بیعت کردن شاه سرنديب با خاقان
- کشته شدن خاقان بر دست شاه سرنديب
- نمودن وزیر صورت ملک‌آرا را به پادشاه و تعشّق کشورگشا پسر پادشاه
- مراجعت آن امیر از سرنديب و آوردن خبر وفات پادشاه سرنديب
- رفتن ملک‌آرا به شکار و ملاقات او با سمن بر و گل‌عذار
- بیمار شدن کشورگشا در عشق ملک‌آرا
- فرستادن پادشاه وزیر را به تفحص احوال کشورگشا
- آشکارا کردن کشورگشا صورت تعشّق خود را با وزیر
- رفتن وزیر و کشورگشا به طلب ملک‌آرا بر صورت تجّار رسیدن کشورگشا و وزیر به شهر سرنديب
- فرستادن کشورگشا وزیر را به خدمت ملک‌آرا با ارمغانی
- رفتن کشورگشا به نزدیک ملک‌آرا و استیلا و حرارت عشق بر او
- شناختن ملک‌آرا کشورگشا را و قصه ایشان
- آمدن وزیر نزدیک ملک‌آرا و دریافت تغییر مزاج او را طلب کردن ملک‌آرا خاتم پدر را که شاه ماران فرو برد بود
- به جهت کابین
- حکایت شبی از آن عاشق که به یک نظر جان را فدای معشوق کرد
- رفتن کشورگشا و وزیر به طلب خاتم

چو عشاق از حسرت روی دوست بدیدار^۴ رگهاش بر روی پوست (همان: ۱۸۲ پ)

توصیف اصطلاحات نجومی و فصول مختلف سال و اصطلاحات موسیقی و کتاب‌آرایی و... که به طرز هنرمندانه‌ای صورت گرفته نیز گیرایی خاصی به اثر بخشیده است.

منظومهٔ جلیس المشتاق به دست نگارندهٔ جستار حاضر تصحیح شده‌است و به زودی منتشر خواهد شد و در اختیار علاقه‌مندان به زبان و ادب فارسی قرار خواهد گرفت.

پیوست

- فهرست عناوین داستان‌های منظومه:
- آغاز داستان پادشاه تیهان و فرزند او کشورگشا
 - صفت مجلس و ساقی و ارباب طرب
 - ملالت نمودن پادشاه به جهت نرسیدن خبر از وزیر که به سرنديب رفت‌بهود
 - حکایت پادشاه کشمیر و آموختن علم نقل روح از زاهد و احوال او
 - واقف شدن پادشاه از آمدن وزیر از سرنديب
 - ملاقات وزیر با پادشاه و تغیر احوال‌ها
 - جواب وزیر در صفت حسن ملک‌آرا
 - بردن زاهد وزیر را به مجلس سمن بر و گل‌عذار
 - سؤال کردن پادشاه از احوال وزیر و سمن بر
 - تقریر کردن گل‌عذار قصه سمن بر را
 - عاشق شدن سمن بر بر پادشاهزاده و بیعت ایشان
 - رسیدن سمن بر و شاهزاده به شهر قنوج
 - وصیت کردن شاهزاده با سمن بر در اخفاء راز
 - واقف شدن شاه قنوج از احوال ایشان و عشق آوردن بر سمن بر
 - رفتن وزیر نزدیک سمن بر و اظهار غمخوارگی و نصیحت او کردن
 - زاری کردن شاه قنوج در عشق سمن بر
 - واقف شدن پادشاه از حالت در آب رفتن شاهزاده

^۴. در این نسخه «بدید» و «بدیدار» آمده‌است نه «پدید» و «پدیدار». درباره این دو کلمه نک. پیشگفتار راستی پور بر دیوان ازد فی (۱۳۹۸): بیست و هفت-سی و یک).

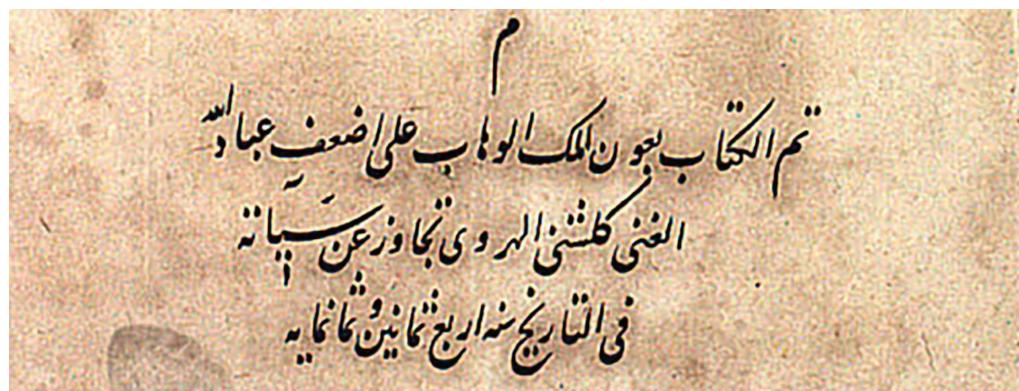
- دهلوی، امیرخسرو (۱۳۶۲). خمسه امیر خسرو دهلوی. تصحیح امیر احمد اشرفی. تهران: شفایق.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸). تذکرہ هفت اقلیم. تصحیح سید محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران: سروش.
- زمانی، آصفه (۱۹۹۳). محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم (همراه به تاریخ مختصر نقد و تحقیق در ادبیات فارسی). دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی.
- سنایی، مجده‌بن آدم. کلیات سنایی غزنوی. دستنویس شماره ۳۷۳۴ کتابخانه فاتح. مورخ ۸۸۴ق. کتابت گلشنی هروی.
- عابدی، سید امیر حسن (۱۹۸۴). هندستانی فارسی ادب. تحقیق شریف حسین قاسمی. دهلی: اندویرشین سوسایتی.
- علی. جلیس المشتاق. دستنویس شماره ۵۰۶ کتابخانه لالاسمعیل. بدون تاریخ کتابت. کتابت گلشنی هروی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطبی. تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ناصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۹۲). کلیله و دمنه. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: نشر ثالث.

- رسیدن کشورگشا با وزیر به زاهد واقف شدن زاهد از احوال کشورگشا و رسیدن زاغ و شکایت او از شاه ماران
- حیلت آموختن زاهد زاغ را به جهت هلاک مار هلاک شدن مار و به دست آوردن خاتم آمدن کشورگشا و آوردن خاتم
- نصیحت کردن دستور ملک‌آرا را به جهت مناکحت صفت عروسی کشورگشا و ملک‌آرا و جلوس سلطنت ایشان
- آمدن سمنبر به نزدیک کشورگشا و فرستادن به طلب شاهزاده دیدن فغفور در خواب زاهدی را
- صید کردن فغفور ماهی را و استخلاص شاهزاده دیدن شاهزاده سمنبر را در خواب و به طلب رفتن رسیدن قاصد کشورگشا
- ملاقات شاهزاده با کشورگشا و سمنبر فرستادن کشورگشا شاهزاده و سمنبر را نزد پدر
- خلاص شدن پادشاه قنوج رفتن پادشاه قنوج به مملکت خود
- رفتن پسر وزیر با دختر زاهد به ملک خود
- انجام داستان و نصایح او با فغفور

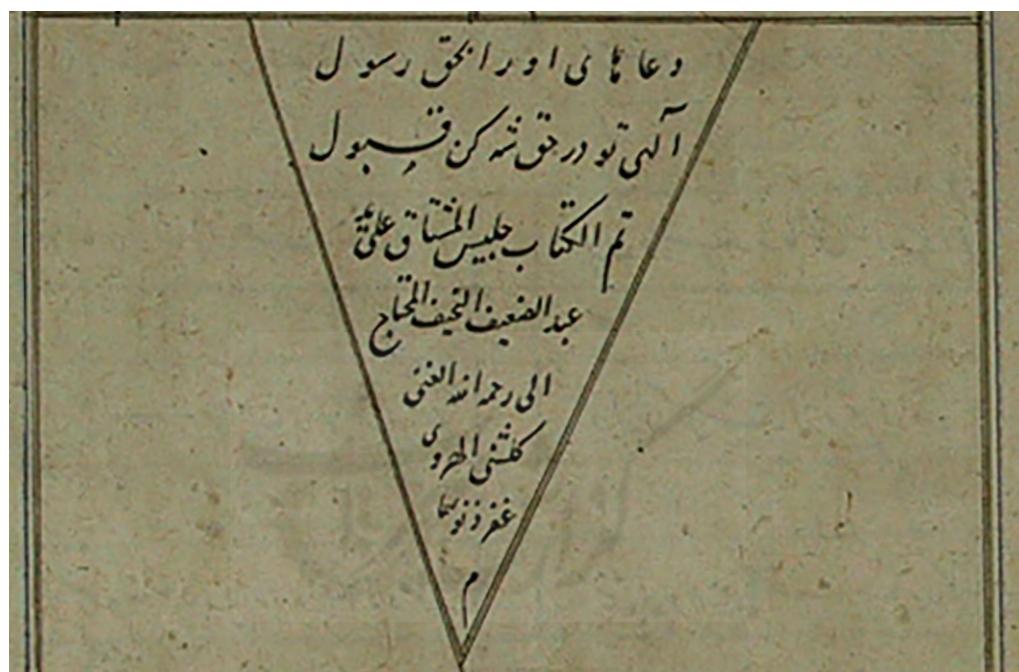
منابع

- ازرقی، ابویکر بن اسماعیل (۱۳۹۸). دیوان اشعار ازرقی هروی. تحقیق و تصحیح مسعود راستی پور و محمد تقی خلوصی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- بیانی، مهدی (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان. تهران: انتشارات علمی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۶۰). کشف الظنون عن اسمی الكتب و الفنون. بیروت: دارالاحیاء التّراث العربية.
- حسینی خاتون آبادی، عبد الحسین (۱۳۵۲). وقایع السنین والاعوام، یا گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۹۹۵ هجری. تصحیح محمد باقر بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

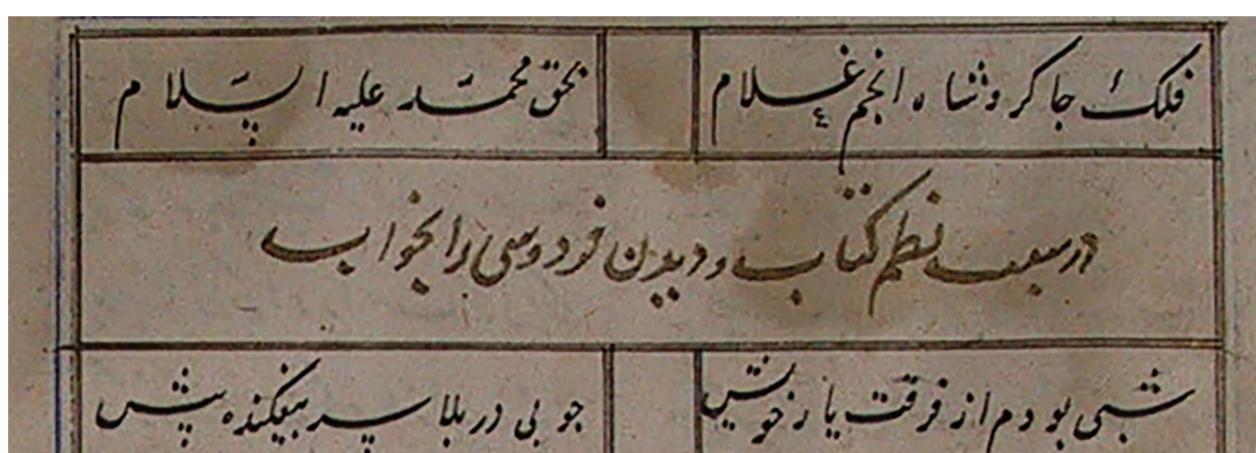




تصویر ۱: ترقیمه کاتیات سنایی کتابت گلشنی هروی، کتابخانه فاتح ترکیه، شماره ۳۷۳۴

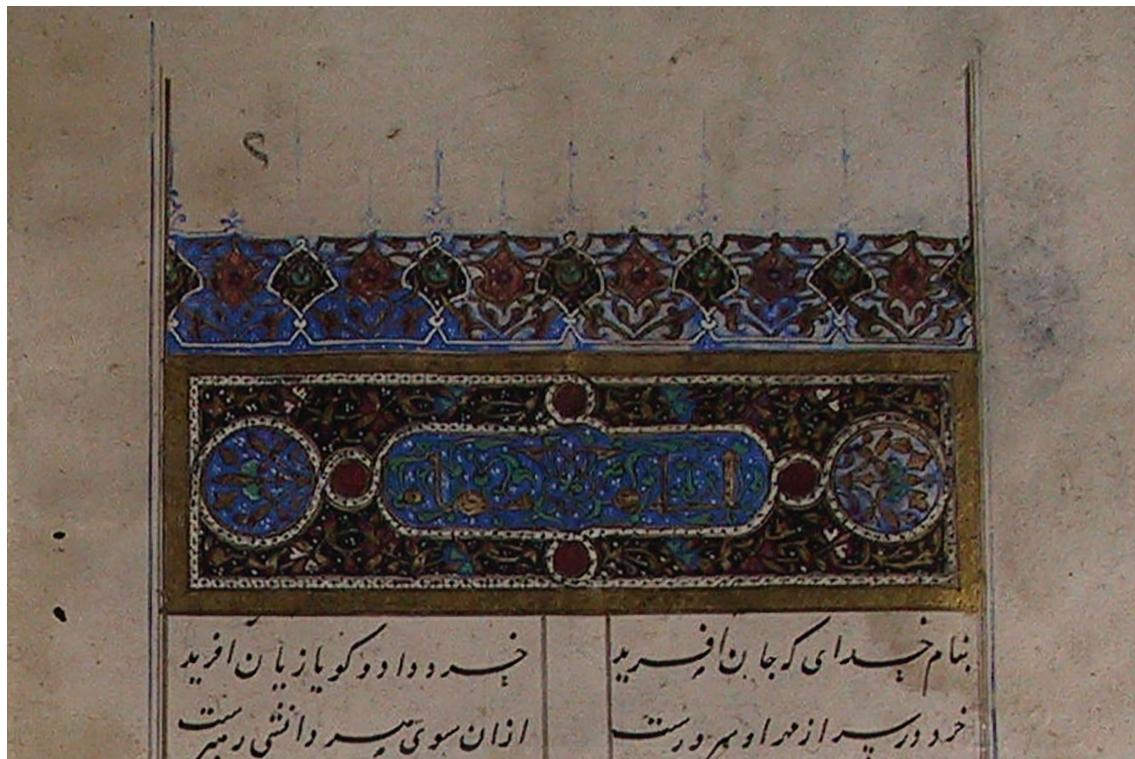


تصویر ۲: ترقیمه نسخه جلیس المشتاق، کتابخانه سلیمانیه



تصویر ۳: سرعنوان بازنگ طلایی و جدول کشی نسخه جلیس المشتاق (۶ پ)

دوره سوم، سال چهارم
شماره سوم و چهارم (۸۹-۸۸)
پاییز - زمستان ۱۳۹۸
[۱۴۰۰] [انشاعر: پاییز]



تصویر ۴: سرلوح نسخه جلیس المشناق



تصویر ۵: سمت روی برگ آغازین نسخه جلیس المشناق

دوره سوم، سال چهارم
شماره سوم و چهارم (۸۹-۸۸)
پاییز - زمستان ۱۳۹۸
[انتشار: پاییز ۱۴۰۰]



تصویر ۶: پشت برگ نخست نسخه جلیس المشتاق؛ به نظر می‌رسد از یک نسخه قرآن به این اثر افزوده شده باشد.



تصویر ۷: شمسه با نوشته رسم خزانه شیرانشاه

دوره سوم، سال چهارم
شماره سوم و چهارم (۸۹-۸۸)
پاپیز - زنجستان ۱۳۹۸
[انتشار: پاپیز] ۱۴۰۰

Table of Contents

Editorial

- Azarbajian and the History of Persian Language and Culture/ **Akbar IRANI** 3-5

Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbajian and Anatolia Studies together / **Ali SHAPOURAN** 6-13

The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbajian / **Ali Ashraf SADEGHI** 14-22
The Name Azarbajian and a Brief Phonetic Lexical Point / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** 23-29
The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / **Richard Foltz**; Translated by **MohammadTaqi FARAMARZI** 30-40

Azarbajian and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / **Behrouz IMANI** 41-57
On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / **Mohsen SHARIFI SAHI** 58-60
Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / **Mahdi YEILAGHI** 61-76
Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / **Sajjad AYDENLOO** 77-82

Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The “Mirrors for Princes” of Early Thirteenth-century Anatolia / **Andrew C. S. PEACOCK**; Translated by **Shokoofe MAYBODI** 83-109
Three Letters in “Pure Persian” from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / **Maryam MIRSHAMSI** 110-117
Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / **Franklin LEWIS**; Translated by **Manouchehr BIGDELI KHAMSE** 118-134
A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / **Ali SHAPOURAN** 135-147
Safīna-yi Nūhī va *Majmū'a-yi Rūhī*: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / **Seyyed Ali MIRAFZALI** 148-160
The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / **Ahmad BEHNAMEI** 161-169
A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / **Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI** 170-180
The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / **Furkan İŞİN** 181-190
An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / **Fariba SHOKUHI** ... 191-200

Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **David DURAND-GUÉDY** (Review) 201-204
Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **Andrew C. S. PEACOCK** (Review) 205-206
A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / **Anita AHMADI** 207-218

Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / **Mahmoud ABEDI** 219-226

Gozareh-e Miras
Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology
Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020
[Pub. Autumn 2021]
**Dedicated to History of Persian Language and Culture
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

Properietor:
The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:
Akbar Irani

Assistant Editor:
Masoud Rastipour

Guest Editor:
Ali Shapouran

Managing Editor:
Younes Taslimi-Pak

Cover:
Mahmood Khani

Print:
Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519
Tel: 66490612, **Fax:** 66406258
Website: www.mirasmaktoob.ir
E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

| Dedicated to History of Persian Language and Culture in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia |

Table of Contents

Editorial

- Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture / Akbar IRANI 3-5

Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHİ 14-22
 The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 23-29
 The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard FOLTZ; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azarbaijan and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57
 On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60
Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76
 Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK;
 Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109
 Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117
 Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised)/
 Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134
 A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147
Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160
 The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169
 A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conquerer): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI 170-180
 The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İŞİN 181-190
 An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfi-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI 191-200

Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204
 Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206
 A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226